

تشکل بی خدایان از چه جهت؟

۱- بی خدایی یک جهان بینی نیست بلکه فقط چند تا از جهان بینی های بخصوص غیر حقیقی را رد میکند. او تنها یک تصور اشتباه مشخص را در نظر نمی گیرد بدون اینکه می بایستی از این جهت اهداف مشخص و یا تصورات مثبتی را بدنبال داشته باشد، درست همانطور که مکتب «آلامیسم» (عدم اعتقاد به زنان جادوگر) و یا «آلورانتروپیسم» (عدم اعتقاد به وجود آدم های مریخ) داشته باشد. از آنجایی که دو عدم اعتقاد ذکر شده در بالا که اصولا شامل خیلی های دیگر نیز میشود، بطور خیلی زیاد گسترش پیدا کرده و حتی بدون آلترناتیو هم هستند، مفاهیمی برای تعریف آنها وجود ندارد و هیچکس هم این فقدان را حس نمیکند. مکتب بی خدایی هم همین سر نوشت را پیدا می کرد، اگر اعتقاد به وجود نیروهای ماوراء الطبیعه به این شکل وسیع گسترش پیدا نکرده بود. روی این اصل برای بی خدایان بنابر سرشت موضوع وجود یک تشکیلات خاص غیر ضروری است. در مقابل آن تشکیلات خاصی برای پرورش یک جهان بینی همیشه لازم می باشد، همانطور که در جهان بینی هایی که تا حدی مقرون به عقل و تکامل یافته باشد (برای مثال: بدون تشکیلات عدم علم).

۲- فقدان یک خدا و یا تصورات شبیه آن در تفکر یک انسان از دنیای بیرون مورد تهدید می باشد. قسمت اعظم بشریت تحت فرمانروایی و یا تاثیر شدید تشکیلاتی هستند که قصد دارند که انسان را به قبول این تصور وادار کنند. با توجه به اینکه باور به خدا، در صورت حد اقل دقت و وحدت میان افراد نه میتواند ایجاد بشود و نه پایدار بماند، همیشه دخالت و اعمال فشار و زور از بیرون ضروری است. از این رو تمام ادیان بدون استثنا با نیرنگ و اعمال زور و یا هر دو عمل می کنند و هیچوقت از سواستفاده در موارد ضعف انسان ها (منجمله بیماری، کودکی و محرومیت های اجتماعی) صرف نظر نمی کنند. آنها احساس میکنند و می دانند که بدون استفاده از این روش ها نمی توانند وجود داشته باشند.

۳- از آنجایی که اعتقاد به وجود خدا اشتباه هست، لذا همواره تحت خطر است. این اعتقاد می بایستی با یک هزینه سنگینی در مقابل استنباط ها و تفکراتی که می خواهند آن را از میان بردارند، محافظت بشود. وسیله اصلی ایی که با آن اعتقاد به وجود می آید و محافظت می شود به شکل فشار اجتماعی پیوسته عمل می کند - مثل آنچه که در نمایشنامه یونسکو «کرگدنها» بطور واضح ترسیم شده است - و از این رو سیستمی که بر اساس توهمات واهی بنا شده، بعلت عدم انسجام شبکه تاییدات القایی متقابل و جنون آمیزش دائما تحت خطر اساسی قرار دارد. به عبارتی دیگر هر انسان غیر مذهبی همیشه از دید یک انسان مذهبی بالقوه همان تاثیر کودک در قصه هانس کریستیان آندرسن «لباسهای نو قیصر» را دارد و البته نفس وجود انسان غیر مذهبی این تاثیر را میگذارد. به همین دلیل تمام تشکل های مذهبی سعی می کنند، اگر بتوانند فرد فرد بی خدایان را از بین ببرند. بدون تردید بهترین وسیله در این مورد حتی نابودی فیزیکی بی خدایان می باشد. از این رو تشکل های مذهبی هر گز از این وسیله صرف نظر نمی کنند. اگر در این مورد این امکان را نداشته باشند، می کوشند خطر ناشی از وجود انسان های غیر مذهبی را کمتر کنند؛ بالخصوص از طریق مانع شدن ابراز عقیده اش و یا اینکه با فشاری که بر روی موقعیت اجتماعی اش وارد می کنند. تا زمانی که آدم های مذهبی وجود داشته باشند، تمام بی خدایان در معرض خطر قرار دارد. از آنجایی که تنها نفس وجود غیر مذهبی ها، مذهبی ها را تحت خطر قرار میدهند، مذهبی ها هم به نوبه خودشان غیر مذهبی ها را تهدید می کنند که البته این تحدیدها نه به خاطر وجودشان بلکه به جهت حالت تهاجمی اجتناب ناپذیرشان می باشد. زیرا که مذهبی ها بایستی خودشان را وادار به قبول اعتقادشان کنند

ولی فقدان آن هیچ گونه زحمتی در بر ندارد و از این رو وجود هر مثال به اصطلاح گمراه کننده ایی علیه این اعتقاد، زحمت مذکور را بیشتر می کند و این امر ذهن مذهبی ها را آزار می دهد. از این رو آنها را وامی دارد که آرزو کنند و یا در آن جهت اقدام نمایند که این سرچشمه گمراه کننده از بین برود. (این که علاوه بر این آنها سعی می کنند دیگران را مجبور به قبول رفتارهای دل خواهشان بکنند - کافی است به تاثیر کلیسا و یا فتوای اسلامی بر قانون گذاری، مثلا در مورد ممنوعیت سقط جنین و پرورش خوک اشاره شود - در اینجا تنها در حاشیه ذکر می شود. اما این امر نسبت به رابطه ایی که در بالا شرح داده شود، از اهمیت اساسی کمتری بر خوردار است).

۴- از آنجایی که تا زمانی که مذاهب وجود داشته باشد، هر بی خدایی به طور بالقوه، ولی اغلب حتی در حال حاضر، مورد خطر می باشد - اگر احتیاج به یک مثال روز باشد می توان به کشورهای اسلامی و شاید به زودی به کشورهای تکه تکه شده در اتحاد جماهیر شوروی سابق نگاه کرد - متشکل شدن حتی الامکان همه بی خدایان به منظور دفاع از خود توصیه می شود. این دفاع در وهله اول باید در مقابل اقدامات دولتی صورت گیرد که امتیازات خاصی برای مذاهب قائل هستند، یا از این طریق که به آنها امکان سواستفاده از موقعیت های آسیب پذیر را می دهند که قبل از هر چیز شامل شست و شوی مغزی کودکان و یا محدود کردن آزادی ابراز انتقاد از مذهب می باشد. و بالاخره تشکل های مذهبی را با کمک های مالی، امتیازات و یا اجازه های مخصوص جهت استفاده از دستگاه تبلیغات دولتی و یا شرکت در نهادهای تصمیم گیرنده تجهیز می کنند و آنها را از این طریق در قدرت دولتی سهیم می کنند. (به عقیده من مهم است که یک تشکل بی خدایان تا زمانی که نمیتواند مذاهب را از بین ببرد، در جهت عمل کند که با مذاهب بدون در نظر گرفتن گستردگی شان، حداقل یکسان رفتار شود. زیرا که برای یک کار روشنگرانه، یک تشکیلات واحد مذهبی می تواند بسیار خطرناکتر از دسته های گوناگون مذهبی باشد. هر گونه رقابتی بین مذاهب مختلف طبق اصل تقلید متقابل می باشد و مانند وجود انسان های غیر مذهبی که برای مذاهب موجب تنفر می باشد «نکته ۳»، عمل می کند. از این رو به نظر من کاملا اشتباه و غیر معقول جلوه می کند که تشکل های بی خدایان تحت تعقیب قرار دادن مذاهب کوچکتر را که به عنوان فرقه مذهبی از آنها نامبرده میشود، همان گونه که در کشور من «آلمان» این وضع در حال حاضر بعد از سانیا سین شامل حال ساینولوژی می شود، با خوشحالی نگاه کنند و حتی به طور فعال هم در این جهت کمک کنند).
وظیفه مؤثر دیگر یک تشکل بی خدایی شامل این می شود که اعضای خودش را در مقابل هر گونه تبلیغات مذهبی مصون کند و برای آنها به گونه ایی پیشگیرانه خطاهای فکری نمایندگان مذهبی را روشن کند. از آنجایی که مذاهب دارای یک دستگاه عظیم هستند که هزینه آن پرداخت میشود، می توانند تعداد بی شماری از متخصصان را اکثرا از طریق مقام های دولتی (مثلا روزنامه نگاران و پروفیسورها) که نوعی مبلغان مخفی هستند، تجهیز کنند که وظیفه شان قبل از هر چیز رواج دادن خطاهای فکری مشخص می باشد. بطور مثال میتوان از استفاده تبلیغاتی حقیقی و یا ظاهری از نکات مبهم و ناروشن علم و از این طریق مخدوش کردن ایرادات به ادعاهای اثبات (خودشان) نام برد (یک بخش از آن می تواند با نام مستعار «الهیات کوانتوم» توصیف شود). از آنجایی که به طور فردی نمی توان در مقابل دستگاهی که طول صدها سال ایجاد شده و قبل از هر چیز حرفه ایی است و در آن تقسیم کار صورت گرفته، مقابل کرده؛ بهتر است یک تشکل بی خدایان فرد را جهت مقابله با مبلغان مذهبی (چه آشکار و چه پنهان) آماده کرده و یک بخش این کار را بر عهده بگیرد. به طور فردی می توان در بهترین حالت هر کدام از خطاهای فکری ایی که باعث حفظ مذهب هستند و در اجتماع در سطوح مختلف به فرد فشار می آورند، پیدا کرده و رویشان کار نمود. ولی نمی توان به سادگی شیوع این خطاهای فکری را در میان اشخاص مختلف که تازه ممکن است وانمود به وجود اختلافاتی هم در بین خودشان هم

بکنند و غیره تشخیص داد. از این رو یک تشکل بی خدایان کاری را بر عهده می‌گیرد که انجام آن برای یک فرد معمولی طاقت فرسا و کمر شکن است.

۵ - مذهب به دلایلی که در بالا توضیح داده شد، هرگز قادر نیست از تهدید کردن علیه همه انسان های روشن بین («بی خدایان») دست بردارد. به همین جهت موضع تدافعی بی خدایان باید همراه با موضعی تهاجمی باشد؛ بدان معنی که مذهب حتی الامکان کاملاً نابود شود. ویژگی ذاتی مذاهب، و به ویژه مذاهب دگماتیک («مذاهب دارای کتاب») که بقای شان آشکارا مستلزم این است که فرد تفکرات شخصی اش را کنار بگذارد، راه دیگری برای ادامه وجود بی خدایان باقی نمی گذارد. از این رو وظیفه بی خدایان باید عبارت باشد از این که منجمله از طریق روشنگری، طنز و وسایل مفید دیگر مذاهب را از هواداران شان محروم کند؛ تا آنجا که دیگر هواداران نداشته باشند.

۶ - شبیه علم پزشکی که هدفش از بین بردن بیماری ها و نه گذاشتن تاثیر سیاسی یا تاثیر بر جهان بینی بیماران فعلی و آینده است، جوهر و هدف بی خدایی نیز نفی کننده و تدافعی است، یعنی از بین بردن یک آشفتگی فکری می باشد (اگر این آشفتگی فکری پایه در اجتماع نداشت و مورد حمایت قرار نمی گرفت و از گزند انتقاد در امان نگاه داشته نمی شود، احتمالاً مبارزه با آن بسیار آسانتر می بود). همه مسائل دیگر در باره این ویژگی بنیادین بی خدایی، در ابتدای مقاله ذکر شد. اما نتیجه غیر قابل چشم پوشی از این امر آن است که تشکل بی خدایان باید از نظر جهان بینی و سیاسی بی طرف بماند و از این رو موقعیت و جایگاه هر یک از بی خدایان بدون استثنا حفظ شود. از آگاهی نسبت به این که هیچ خدایی حتی در هر شکل خفیف آن وجود ندارد، به هیچ وجه تلقی معینی در باره مسواک کردن - یا به عبارت به هنگام تر - در باره تشریح جانور زنده، گیاه خواری، مبارزه با بیماری ها، مهلت قانونی سقط جنین، جنگ های جاری و غیره بدست نمی آید. تشکل بی خدایان بهتر است حتی الامکان از اعضای خود در مورد مسایل مذکور و مسایل دیگری که مربوط به پیشبرد زندگی یا قانون گذاری می شوند، نظرات معینی را طلب نکند، بلکه تنها در باره هر قانونی که برای مذهب امتیازات ویژه ای قائل و البته در باره منع کردن هر تشکل مذهبی در دخالت در امور قانون گذاری، نظر بخواهد. هر مذهبی تنها باید مجاز باشد مسائلی را از هواداران خودش بخواهد (ضمن اینکه خواست داوطلبانه اعضاء تضمین باشد). اما نباید برای اجرای خواسته هایش، دستگاه دولت را چه در مقابل اعضایش و چه در مقابل همه شهروندان در اختیار داشته باشد.

تشکل بی خدایان نباید علاوه بر این حداقل توافقات، توقع آراء و مواضع خاصی را از اعضایش داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت گرایش ویژه خود را از دست می دهد و به یک گروه با ویژگی داشتن جهان بینی و سیاست معین تبدیل می شود. اگر چه این تشکل باید در باره نفوذ مذهب در تمامی عرصه های ممکن در جامعه آزاد باشد - و البته در باره مسایل مذهبی که به قانون گذاری مربوط می شود - بحث کند و آنها را ثابت نماید و از آنها انتقاد کند؛ اما باید از اتخاذ هر نوع موضع اثباتی مثبت در مورد موضوعات پیش گفته خودداری ورزد. مذهب چیز بسیار زشتی است، اما تنها چیز زشت نیست؛ کسی که می خواهد با زشتی های دیگری نیز مبارزه کند، باید آزاد باشد این امر را به هر شکل که درست می داند و در هر عرصه دلخواهش انجام دهد، اما نباید مجاز باشد از تشکل بی خدایان برای آن مبارزه استفاده کند و یا حتی این تشکل را موظف به امری نماید و یا از طریق آن (تشکل) روش مبارزه معینی با زشتی دیگری به جز مذهب به کار ببرد.

خرد نیز، متأسفانه!، مانند ضد آن یک پدیده تاریخی است. خرد در همه زمان ها و همه شرایط به گونه و با مرکز ثقل های یکسانی شکوفا نمی شود. از آن جا که راه هایی که افراد را از چنگال مذهب می رهانند، راه هایی که خود از پیش زمینه های سنتی معینی ناشی میشوند - گوناگون هستند، و نیز در یک مقطع بطور همزمان امکانات بالقوه مختلف بی خدایان وجود دارد، پذیرش قواعد من از جانب تشکل بی خدایان به خاطر دلایل عملی توصیه می شود، البته در صورتی که بخواهند موفق شوند.

Fritz Erik Hoevls (فریتس اریک هوولز)